

بررسی کژکارکردی خانواده و عوامل مؤثر بر آن در شهر پاره

اسماعیل بلالی^۱ * یسرا عابدی^۲

چکیده

هدف از مقاله حاضر بررسی عوامل مؤثر بر کژکارکردی خانواده در شهر پاره است. عوامل در نظر گرفته شده در این پژوهش، ساختار خانواده، نوع جامعه‌پذیری، فردگرایی و ناسازگاری خانواده هستند. روش تحقیق، کمی و پیمایش بوده و داده‌ها با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته و از طریق سؤال از یکی از والدین گردآوری شد. جامعه آماری کلیه خانوارهای شهر پاره بوده و روش نمونه‌گیری، روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. نتایج نشان می‌دهد: هرچه فاصله نسلی بین والدین و فرزندان بیشتر باشد، میزان ناسازگاری و کژکارکردی در خانواده بالا می‌رود. انتظارات والدین و عدم تفکیک نقش والدین رابطه معنادار، اما معکوسی با ناسازگاری خانواده دارند. همچنین مشخص شد که نوع جامعه‌پذیری بر کژکارکردی خانواده مؤثر است. اگر نوع جامعه‌پذیری سهل‌انگانه یا سخت‌گیرانه باشد، ناسازگاری خانواده افزایش پیدا می‌کند. کژکارکردی خانواده با فردگرایی، ناسازگاری درون خانواده و نوع جامعه‌پذیری ارتباط مثبت دارد.

واژگان کلیدی: کژکارکردی خانواده، پاره، ساختار خانواده، نوع جامعه‌پذیری و ناسازگاری خانواده

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال پنجم • شماره بیستم • پاییز ۹۵ • صص ۲۷۹-۲۴۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۲/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۶/۳۱

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینای همدان، نویسنده مسئول (balali_e@yahoo.com)
۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینای همدان (abediyosra@yahoo.com)

مقدمه

در روند گذار از سنت به مدرنیسم، عرصه‌های متعدد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... دچار تحول می‌شود، مقوله خانواده در این میان، به عنوان حوزه روابط خصوصی کنشگران، همواره با چالش‌ها و تضادهای عمیق ارزشی، هنجاری، عرفی و اخلاقی مواجه شده است. خانواده از یک سو با جامعه بزرگ‌تر در تعامل است و از سوی دیگر به طور مستقیم با فرد در ارتباط است. اهمیت آن به حدی است که برخی از صاحب‌نظران آن را از ارکان اساسی جامعه به حساب می‌آورند و تحقق جامعه سالم را در گرو دستیابی به خانواده سالم می‌پندارند (مهرابی‌زاده هنرمند، ۱۳۸۹: ۱۲۶). ساختار خانواده به مرور زمان با شرایط اجتماعی و فیزیکی جامعه سازگار می‌شود، بنابراین تغییرات اجتماعی تأثیر شایانی بر ساختار خانواده و جایگاه اعضای آن داشته است. در دهه‌های اخیر خانواده‌ها با مسائل متعددی مواجه شده‌اند که اثر سوئی بر کارکرد مطلوب آنها داشته است. خانواده ایرانی نیز در معرض این نوع تغییرات قرار گرفته است، این تغییرات بنیادین تأثیرات خود را در همه زمینه‌های ممکن نظیر نحوه ارتباطات اعضای خانواده با یکدیگر، اهمیت روابط عاطفی اعضای خانواده برای هم، معنی و مفهوم مقوله خانواده، عملکرد اقتصادی خانواده و نیز نقش‌های جنسی بر جای گذاشته است. جامعه‌شناسان، کارکردهای مهم خانواده را تنظیم رفتار جنسی، تولید مثل، حمایت و مراقبت، ایجاد آرامش روانی، ارضای نیازهای عاطفی، جامعه‌پذیری و کنترل و نظارت و پرورش معنوی می‌دانند، تحولات خانواده در دهه‌های اخیر تمام کارکردهای یاد شده را در معرض آسیب قرار داده‌اند. فرض نظری تحقیق آن است که تحت تأثیر شرایط اجتماعی جامعه، خانواده سنتی ایرانی برخی کارکردهای خود را از دست داده و یا اینکه کارکردهای آن تغییر کرده و تعادل ساختاری آنها با چالش مواجه شده است. این وضعیت به خانواده‌هایی اطلاق می‌شود که در ایجاد و تثبیت ارزش‌ها، باورهای فرهنگی و رفتارهای اجتماعی در محیط خانوادگی شکست خورده‌اند، خانواده کژکارکرد حالتی از بی‌سامانی را در قالب خانواده‌های بهم‌ریخته و آشفته نشان

می‌دهد که در آن بی‌توجهی به یکدیگر، برخورد و درگیری، رفتار ناشایست، خشونت و بدرفتاری رواج دارد.

پاوه شهری است در مناطق مرزی استان کرمانشاه، با ۳۰۲۴۲ نفر جمعیت که به تبع تغییراتی که خانواده در سطح جهان و ایران در سال‌های اخیر داشته، این شهر نیز به نسبت کوچک بودن و جمعیت کم بسیار تغییرپذیر بوده است. براساس آمار و شواهد موجود، آمار طلاق در سال ۱۳۸۹، ۱۸/۲ درصد بوده که این میزان در سال ۱۳۹۰، به ۲۰/۱۴ درصد رسیده و در سال ۱۳۹۲، با افزایش بیش از ۵ درصد به ۲۵/۶۱ درصد رسیده است، این رقم با توجه به اینکه پاوه، شهر کوچکی است و اغلب افراد همدیگر را شناخته یا حداقل کسب شناخت در آن آسان‌تر از شهرهای بزرگ است، نسبت بالایی به نظر می‌رسد. همچنین براساس تحقیقی که درباره خشونت خانگی زنان انجام شده است، مشخص شده که میزان خشونت خانگی زنان در این شهر زیاد است (میرزایی، ۱۳۹۳). از طرف دیگر، توجه به آمار اعتیاد است که در چند سال اخیر به شدت افزایش داشته است. آمار اعتیاد در سال ۱۳۸۹، ۱۰ درصد، در سال ۱۳۹۰، ۱۰ درصد، سال ۱۳۹۱ به ۱۵ درصد رسیده و این رقم در سال ۱۳۹۲ به ۲۰ درصد رسیده است. این درصدها برای شهری مانند پاوه که تا ده سال اخیر به ندرت در آن اعتیاد مشاهده می‌شد، رقم بالا و نگران‌کننده‌ای بوده است. این موارد از تبعات کژکارکردی خانواده هستند که با توجه به آنها، به نظر می‌رسد که میزان کژکارکردی خانواده در این شهر رو به افزایش است. در رویکرد کارکردگرایی، هنگامی که در کارکردهای خانواده اختلال ایجاد شود، نظام خانواده دچار کژکارکردی^۱ می‌شود. با توجه به توضیحات گفته شده، این پرسش پیش می‌آید که میزان کژکارکردی در شهر پاوه چقدر است و چه عللی باعث بروز آن می‌شوند.

۱. پیشینه پژوهش

با وجود اهمیت زیاد مسئله کژکارکردی خانواده، تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد، تاکنون تحقیق جامعی در مورد عوامل مؤثر بر کژکارکردی خانواده صورت نگرفته است. با وجود این، برخی مطالعات تاحدودی مرتبط با این موضوع در ادامه معرفی می‌شوند:

1. <http://www.sabteahval-ksh.ir/fa/Default.aspx?tabid=190&language=fa-IR>
2. Dysfunctional family

۱-۱. پژوهش‌های داخلی

- نژاد سبزی (۱۳۸۹) در تحقیق خود با عنوان «رابطه عوامل خانوادگی با فرار کودکان در خرم‌آباد» بیان می‌کند که خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی نقش مهمی در تربیت و آموزش افراد دارد. خانواده با ایفای وظایف خود به نحو مطلوب، کارکرد مثبتی در جامعه داشته و منجر به ثبات و سلامت اجتماعی می‌شود. بروز آسیب‌های مختلف اجتماعی نشانه اختلالات کارکردی در ساختار خانواده است. جامعه آماری این تحقیق، کودکان فراری زیر ۱۸ سال، اعم از دختر و پسر ساکن در مراکز وابسته به بهزیستی، کودکان اصلاح و تربیت، زندان مرکزی خرم‌آباد و کودکان غیرفراری زیر ۱۸ سال ساکن شهر خرم‌آباد هستند. نژادسبزی به این نتیجه رسیده است که بین پدیده فرار از منزل و ازهم گسیختگی خانوادگی، خشونت خانگی، نظارت والدین، تعارض خانوادگی، سابقه زندان والدین و اعتیاد والدین رابطه معناداری وجود دارد.

- عبدالله پور و دیگران (۱۳۸۸) هم در تحقیق خود با عنوان «رابطه بین دینداری با کارکرد خانواده در بین دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز»، به این نتیجه رسیده‌اند که از بین سه بعد نگرشی دینی، دخالت دادن دین در انتخاب‌ها و تصمیم‌ها با همه ابعاد کارکرد خانواده به جز ارتباط، همبستگی معناداری داشت، اما مؤلفه‌های عمل به واجبات و مستحبات به ترتیب تنها با دو و یک بعد از کارکرد خانواده رابطه معنادار نشان داده است. در تحلیل رگرسیونی چندگانه نشان داده شده است که دخالت دادن دین در انتخاب‌ها و تصمیم‌ها به صورت معناداری مؤلفه‌های کارکرد کلی، نقش‌ها، حل مسئله، پاسخ‌دهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کل مقیاس کارکرد خانواده در دانشجویان را پیش‌بینی کرده است، در حالی که عمل به مستحبات فقط در پیش‌بینی حل مسئله سهم داشته است.

- نصیری زرنندی و همکاران (۱۳۹۱) در یک مطالعه کیفی تطبیقی (کژکارکردی خانواده و نقش آن در اعتیاد جوانان شهر زنجان) به بررسی اعتیاد و عدم اعتیاد جوانان شهر زنجان می‌پردازند. در این مطالعه معضل اعتیاد به مواد مخدر در ارتباط با خانواده مورد مطالعه قرار گرفته است. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی معتادان ۱۹-۳۰ سال، داخل کمپ‌های استان زنجان همچنین افراد غیرمعتاد ۱۹-۳۰ سال، براساس دسترسی و معیارهای محقق مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. به طور کلی نتایج نشان داد که بین مصرف مواد مخدر در خانواده، یادگیری اجتماعی، بی‌سازمانی اجتماعی و اعتیاد و عدم اعتیاد

جوانان شهر زنجان رابطه وجود دارد.

- «تهدیدهای خانواده و تقابل سنت و مدرنیسم» عنوان مطالعه ای است که توسط علی احمدی و پوررضا کریم سرا (۱۳۹۲) انجام شده است. در این تحقیق با استفاده از شیوه مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، به تبیین نظری دیده جهانی شدن و مدرنیسم و خصلت‌های اجتماعی ارزشی که تولید می‌کند، به واکاوی تقابل سنت و مدرنیسم از یک طرف و تأثیر این تحولات و تقابلات بر نهاد خانواده و امنیت آن در نظام ارزشی و الگوهای رفتاری نوین می‌پردازد. جامعه مورد مطالعه، خانواده‌های مناطق ۱۶ شهر تهران است که براساس بلوک‌بندی‌های موجود به صورت خوشه‌ای و احتمالی مورد نمونه‌گیری قرار گرفته‌اند. تعداد نمونه موردنظر به طور کلی ۶۰۰ خانواده و در هر منطقه به تناسب جمعیت آن منطقه بوده است. از بین ۳۰ خطر یا تهدید مورد بررسی یک مورد، یعنی اختلاف بر سر مسائل اعتقادی در هیچ یک از چهار نوع تهدید قرار نگرفته و یک مورد، یعنی طلاق در دو دسته از تهدیدها یعنی تهدیدهای ارتباطی- زناشویی و تهدیدهای اجتماعی- آسیمی قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین خطراتی که خانواده‌های مورد بررسی را تهدید می‌کند، از نظر ارتباطی- زناشویی، نارضایتی از زندگی زناشویی، مهم‌ترین خطر اقتصادی افزایش غیرقابل تحمل هزینه‌های ماهانه، مهم‌ترین خطرات مدیریتی بی‌نظمی در امور مربوط به اعضای خانواده و مهم‌ترین خطرات اجتماعی آسیمی عدم رعایت هنجارها توسط فرزندان هستند.

- خسروی و همکارانش (۱۳۹۲) در بررسی خود (رابطه بین ناکارآمدی خانواده مبدأ و وابستگی متقابل زنان: نقش تعدیل‌کننده تحصیلات دانشگاهی) در شهر تهران نشان دادند که وابستگی متقابل زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، پایین‌تر از سایر زنان است. اگرچه تمامی انواع ناکارآمدی‌های خانواده مبدأ با وابستگی متقابل همبسته بود، تنها ناکارآمدی نقش‌ها و ارتباطات، رابطه قوی‌تری با وابستگی- متقابل داشت. همچنین تحصیلات دانشگاهی رابطه بین ناکارآمدی خانواده مبدأ و وابستگی متقابل را تعدیل کرد و همبستگی بین ناکارآمدی خانواده مبدأ و وابستگی متقابل فقط در بین زنان بدون تحصیلات دانشگاهی معنادار بود. آنها چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که تحصیلات دانشگاهی می‌تواند با تأمین احساس هویت، اعتماد به نفس، خودارزشمندی و توانمندی روان‌شناختی، به زنان کمک کند تا ناگواری‌های خانواده مبدأ را با خود به بزرگسالی منتقل نکنند.

- مرادی و عابدی (۱۳۸۹) در فراتحلیل تحقیقات انجام شده پیرامون میزان سازگاری

خانوادگی خانواده‌های شاهد و ایثارگر، به بررسی تأثیر جنسیت بر سازگاری خانوادگی پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که اندازه اثر مربوط به میزان سازگاری خانوادگی خانواده‌های شاهد و ایثارگر متوسط بود. همچنین اندازه اثر مربوط به تأثیر جنسیت بر سازگاری خانوادگی در سطح پایین‌تر از متوسط با سازگاری خانوادگی خانواده‌های شاهد و ایثارگر ارتباط داشت. این محققان الگویی برای افزایش سازگاری خانوادگی خانواده‌های شاهد و ایثارگر، ارائه کرده‌اند که شامل مداخلاتی در مورد عوامل عمومی، عوامل مربوط به زندگی زناشویی و عوامل مربوط به فرزندپروری می‌شود.

- «مقایسه کارکرد خانواده در ازدواج‌های سنتی و مدرن در زنان متأهل شهر تهران» عنوان مطالعه‌ای است که توسط سیار و همکارانش (۱۳۹۱) با روش علی - مقایسه‌ای در شهر تهران انجام شده است. جامعه آماری در این پژوهش، زنان متأهل شهر تهران است که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی، ۳۴۸ نفر از زنان متأهل شرق و غرب تهران با مراجعه به پارک‌های موجود در این مناطق به طور تصادفی انتخاب شده‌اند. پرسشنامه سنجش کارکرد خانواده براساس مدل مک مستر در اختیار آنها قرار داده شده و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از آزمون تی و خی دو استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که بین زنان با ازدواج سنتی و زنان با ازدواج مدرن به لحاظ توانایی حل مسئله تفاوت معناداری وجود ندارد. بین زنان با ازدواج سنتی و زنان با ازدواج مدرن به لحاظ توانایی برقراری ارتباط، ایفای نقش، پاسخ‌دهی عاطفی، آمیختگی عاطفی و کنترل رفتار تفاوت معناداری وجود دارد.

- مهرابی‌زاده هنرمند (۱۳۸۹) به بررسی ارتباط بین مهارت‌های زندگی با سازگاری زناشویی زنان متأهل ۴۰-۲۰ ساله تحت آموزش نهضت سوادآموزی، با کنترل طول مدت ازدواج در سال ۱۳۸۶ انجام داده است. نمونه‌ای مشتمل بر ۵۰ نفر از این زنان، به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شده و در گروه آزمایش و کنترل گمارده شدند. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه سازگاری زناشویی لاک - والاس استفاده شد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد، آموزش مهارت‌های زندگی، بدون کنترل و با کنترل طول مدت ازدواج، می‌تواند باعث افزایش سازگاری زناشویی زنان متأهل گروه آزمایش در مقایسه با کنترل شود. در آموزش مهارت‌های زندگی با استفاده از شیوه‌های کارآمد گوش فرادادن، صحبت کردن، ارائه پاسخ‌های غیرکلامی مؤثر، کیفیت رابطه بین زوجین

ارتقا می‌یابد. همچنین، فراگیری مهارت حل مسئله باعث ارائه راهکارهای مؤثر، در هنگام وقوع مشکل و در نتیجه افزایش میزان رضایت و خشنودی آنها از زندگی زناشویی می‌شود.

۲-۱. پژوهش‌های خارجی

- بارون و اسپیر (۲۰۱۱) در تحقیق «بازمانده خانواده‌های ناکارآمد» بیان می‌کنند که هرج و مرج و غیر قابل پیش بینی بودن از ویژگی‌های خانواده‌های ناکارآمد است که می‌تواند احساس بی‌اعتمادی ایجاد کرده و رشد سالم خانواده را دچار مشکل کند.

- مک آدامز، فاستر و ویکتوریا (۲۰۰۹) در تحقیق خود با این مقدمه آغاز می‌کنند که مشاوران مدرسه در بهترین حالت دانش‌آموزان مشکل‌زا را شناسایی می‌کنند و قبل از اینکه یک عمل خشنوت‌آمیز مرتکب شوند، مداخله می‌کنند. آنها به این نتیجه می‌رسند که ساختار خانواده‌های ناکارآمدی که در آن خشنوت کودکان وجود دارد، از دیدگاه ساختاری زمانی به وجود می‌آید که در خانواده سلسله مراتب وجود داشته باشد که عاملی استرس‌زا برای عمل فرد ایجاد کند که افراد در این سیستم نمی‌توانند با عوامل استرس‌زا مقابله کنند که این اختلال برای کودکانی که باید بر حمایت خانواده خود و راهنمایی آنها برای زنده ماندن و رشد سالم تأکید کنند مضر است. نویسنده دلایل ناکارآمدی خانواده را سوء مصرف مواد، بیماری‌های روانی، جوانی، اختلاف زناشویی، خستگی ناشی از کار و فقدان مهارت فرزندپروری می‌داند. علاوه بر این، این ناکارآمدی باعث پرخاشگری در کودکان می‌شود.

- بورک (۲۰۰۱) در مقاله خود، به ارائه یک نمای کلی از نظریه سیستم‌های خانواده و با تمرکز خاص بر نقش کودکان، به بررسی خانواده‌های ناکارآمد پرداخت. تجزیه و تحلیل او درباره خانواده‌های ناکارآمد و ارائه مفاهیم برای مسیرهای جدید در آموزش و پرورش برای معلمان بود. نتایج مقاله حاکی از این است که تعداد زیادی از عوامل انسانی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و فردی به تنش‌های کودکان در مدرسه و روابط اجتماعی آنها مؤثر بوده است.

- اورانگا^۱ (۲۰۱۱) در بررسی ارتباط بین کارکرد خانواده، جهت‌گیری فرهنگی و

افسردگی در میان افراد بزرگسال نیوزیلند به جمع آوری اطلاعات گزارش شده توسط ۲۸۹ نفر از افراد بزرگسال دو مدرسه در نیوزیلند پرداخت. نتایج نشان داد که کژکارکردی خانواده ارتباط مثبتی با نمرات افسردگی در هر دو مدرسه دارد. اما این ارتباط در میان مردان قوی تر از زنان بود. همچنین نتایج نشان دادند که جمع گرایی اثری تعدیل کننده بر رابطه بین کارکرد خانواده و افسردگی دارد. همچنین شواهد نشان می دهد که کارکرد خانواده ۲۰ درصد از واریانس افسردگی را تبیین می کند.

- سوارزا^۱ و همکارانش (۲۰۱۴) در بررسی ارتباط بین کژکارکردی خانواده و برخی عوامل مرتبط با آن در میان دانش آموزان سه شهر در کلمبیا گزارش کرده اند که کژکارکردی خانواده مسئله ای مهم در بخش آموزشی در کلمبیاست. بدین معنا که دانش آموزان با شرایط استرس آفرین در خانواده مواجه می شوند و این شرایط بر عملکرد ضعیف آنها در مدرسه تأثیر می گذارد. این مقاله به تعیین برخی عوامل بهداشت روانی مرتبط با کژکارکردی خانواده در دانش آموزان در سال ۲۰۱۰ می پردازد. مطالعه ای مقطعی با ۱۴۱۱ نفر از دانش آموزان دبیرستانی واقع در سن ۱۱ تا ۱۹ ساله به عنوان نمونه مورد بررسی انجام شد. احتمال خودکشی، استفاده از مواد روانگردان، افسردگی، آسیب پذیری و کارکرد خانواده مورد بررسی قرار گرفتند. با استفاده از یک مدل رگرسیون لجستیک مشخص شد که متغیرهایی که به بهترین وجه می توانند کژکارکردی خانواده را تبیین کنند، عبارتند از: حضور افسردگی، ریسک جهت گیری به سمت خودکشی و آسیب پذیری در انسجام خانوادگی، امور روزمره خانوادگی، مشارکت بزرگسالان در حل مسئله، ارتباط با پدر و مادر، احساس شادمانی و حمایت بزرگسالان. نتیجه بررسی نشان می دهد که بدبختی های خانوادگی، حضور احتمال جهت گیری به سمت خودکشی و افسردگی بر عملکرد مناسب تحصیلی دانش آموزان تأثیر می گذارد.

- ایوانیا ورا^۲ و همکارانش در پژوهش خود عوامل مرتبط با کژکارکردی خانواده را در میان افراد مسنی که در مؤسسات نگهداری نمی شوند^۳ مورد بررسی قرار دادند. هدف این پژوهش، تحلیل عوامل و میزان شیوع آنها در ارتباط با کژکارکردی خانواده در ایالت

-
1. Suárez
 2. Ivania Vera
 3. Non-institutionalized

گوئیاس^۱ در برزیل بوده است. مطالعه مذکور، مقطعی و تحلیلی بوده و در مورد افراد مسنی اجرا شده که کژکارکردی خانواده را گزارش کرده بودند. از ۱۴۹ فرد مسنی که مورد پرسش قرار گرفتند، اغلب آنها زن، بین ۶۰ تا ۶۹ سال، متأهل، دارای خانه چند نفری، دارای سلامت طبیعی، اما دارای رنج و محنت بوده‌اند. ارزیابی ظرفیت عملکردی نشان‌دهنده وابستگی نسبی به مراقبت بود. در پویایی‌های خانواده، گفت‌وگو و زمان مشترک با خانواده، بیشترین جنبه‌های مشکل‌زا گزارش شده‌اند، اگرچه رضایت نسبی در اغلب جنبه‌ها دیده می‌شد. تحلیل پواسونی نشان داد که کژکارکردی خانواده با میزان شکست‌ها ارتباط مثبتی دارد.

- پریوسته و همکاران^۲ (۲۰۱۵) در بررسی خود با عنوان «روابط خانوادگی و عملکردهای والدینی: مسیری برای ارزش‌های جمع‌گرایانه و فردگرایانه بزرگسالان» به بررسی ادراکات بزرگسالان از عملکرد والدینی و روابط خانوادگی و تأثیر آنها به عنوان متغیرهایی مهم در کسب ارزش‌های جمع‌گرایانه و فردگرایانه و سازوکارهای تعیین‌کننده آن پرداختند. آنها با نمونه‌ای ۵۱۵ نفری از بزرگسالان به بررسی این سؤال پرداختند که آیا ادراکات از کیفیت عملکرد والدینی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده ارزش‌های جمع‌گرایانه و فردگرایانه افراد بزرگسال باشد. فرض آنها این بود که کیفیت ادراکی روابط خانوادگی واسطه ارتباط بین کیفیت عملکردهای والدینی و ارزش‌های جمع‌گرایانه (و نه فردگرایانه) خواهد بود. نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد: ادراک از کیفیت عملکردهای والدینی پیش‌بینی‌کننده ارزش‌های فردگرایانه و هم ارزش‌های جمع‌گرایانه است، اما اثر واسطه‌ای روابط خانوادگی فقط در مورد ارزش‌های جمع‌گرایانه وجود داشت.

۲. مبانی نظری

در این بخش نظریات مربوط به کژکارکردی خانواده و عوامل مؤثر بر آن را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: نظریات مربوط به کژکارکردی خانواده، نظریات مربوط به ساختار خانواده، نظریات مربوط به نوع جامعه‌پذیری و نظریات مربوط به فردگرایی.

1. Goiás

2. Ana Prioste

۲-۱. نظریات مربوط به کژکارکردی خانواده

۲-۱-۱. نظریه رنه کونیک

رنه کونیک در بحث از تغییرات خانواده، مسئله کاهش کارکردهای خانواده را مد نظر قرار می‌دهد. از دید او در اثر تکامل صنعتی، ساختار درونی خانواده از بین رفته و کارکردهای مهم آن (کارکردهای ثانویه) به نهادهای دولتی، اجتماعی و اقتصادی واگذار می‌گردد. او معتقد است: در شرایط کنونی کلیه کارکردهای (ثانویه) خانواده مانند کارکرد اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، نگهداری از سالخوردگان و حتی گذراندن اوقات فراغت به سازمان‌های دولتی واگذار شده است. وی معتقد است: در جوامع مدرن خانواده برای اولین بار قادر شده که به کارکرد اولیه خود یعنی رشد شخصیت اجتماعی - فرهنگی کودکان بپردازد. در تمام طول تاریخ انواع خانواده‌ها در کنار یکدیگر قرار داشته‌اند، دگرگونی در شکل خانواده با توجه به فرهنگ و ساختار جامعه رخ می‌دهد. در دوران گذشته، خانواده‌های گسترده، به ویژه از لحاظ اقتصادی دارای کارکرد مفید برای جامعه بودند. اما در اثر دگرگونی در جامعه، این خانواده‌ها به تدریج اهمیت فرهنگی خود را از دست دادند و به خانواده هسته‌ای تبدیل شدند، از طرف دیگر خانواده‌های هسته‌ای که در دوران قبل تنها در میان اقشار پایین جامعه دیده می‌شدند، به تدریج زیاد شدند و شکل خانواده هسته‌ای تبدیل به شکل اکثریت حاکم بر جامعه شده و از لحاظ فرهنگی در جامعه اهمیت یافتند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۷). کونیک کارکرد جامعه‌پذیری مدرسه و گذران اوقات فراغت را مطرح می‌کند و می‌گوید: زمانی که جامعه‌پذیری از خانه به مدرسه و گروه همسالان انتقال پیدا کند، خانواده دچار کژکارکردی می‌شود.

۲-۱-۲. نظریه ناید هارت

ناید هارت شش کارکرد برای خانواده در نظر می‌گیرد، با وجود این، وی معتقد است که تعدادی از آنها در خانواده گسترده اهمیت بیشتری دارند (تعیین پایگاه اجتماعی کودکان) یا در خارج از خانواده نیز می‌توان انجام شود (تولید مثل). به عقیده او، ویژگی‌های خانواده هسته‌ای دو کارکرد گذران اوقات فراغت جمعی خانواده با یکدیگر و اجتماعی کردن و تربیت کودکان است که هر دو، به سبب حاکمیت روابط خاص خانوادگی تنها در خانواده هسته‌ای به بهترین شکل امکان‌پذیر است. بدین ترتیب هارت معتقد است: با دگرگونی

جامعه، هم ساختار روابط خانوادگی، هم کارکردهای خانواده دگرگون و جابجا شدند یا کاهش یافتند. وی از چنین دیدی حرکت می‌کند که عقلایی شدن، صنعتی شدن، دموکراسی و ... در کلیه محدوده‌های زندگی باعث تفکیک در ساختار اجتماعی شده و در نتیجه ساختارهای اجتماعی قدیمی (قبیله، کلیسا و والدین مقتدر) وظایف و کارکردهای خود را به ساختارهای در حال پیدایش جدید دادند. کارخانه‌ها به کمک فناوری پیشرفته در تولید، مدارس در تعلیم و تربیت، دادگاه‌ها در مسائل حقوقی، سازمان‌های بیمه در حفاظت و سرپرستی افراد، کارمندان در امور اجرایی، انجمن‌ها در گذران اوقات فراغت، احزاب و گروه‌های سیاسی در سیاست و ... متخصص شدند. بدین ترتیب محدوده‌های وابسته به یکدیگر زندگی دوران قبل از یکدیگر تفکیک و مجزا شدند. هارت معتقد است که دگرگونی کارکردهای خانواده از جهت گیری‌های ابزاری به جهت گیری شخصی برای خانواده مزایایی دارد. اشتراک مساعی میان زن و شوهر و توجه زیاد به کودکان از جمله این مزایاست. هنوز خانواده تنها جایی است که بر اصل صمیمیت در زندگی خصوصی استوار است (همان: ۱۷۲). در این نظریه استنباط می‌شود که خانواده هسته‌ای کارکردهای خود را از دست داده و آن را به نهادهای دیگر واگذار کرده است، هارت کارکرد جامعه‌پذیری مدرسه و گذران اوقات فراغت را مطرح می‌کند و می‌گوید: زمانی که جامعه‌پذیری از خانه به مدرسه و گروه همسالان انتقال پیدا کند و با گسترش فردگرایی، خانواده دچار کژکارکردی می‌شود.

۲-۲. نظریات مربوط به ساختار خانواده

۲-۲-۱. نظریه ویلیام گود

ویلیام گود بحث خود را با خانواده گسترده آغاز می‌کند. وی در این باره می‌گوید: خانواده گسترده بیشتر در مناطق غیرشهری و صنعتی نشده یافت می‌شود، چراکه قادر است خدمات خاصی را که در شهرها و مناطق صنعتی توسط دولت و سازمان‌های اختصاصی ارائه می‌شود، عرضه بدارد. بدین معنی که عضو خانوار می‌تواند برای کمک از بسیاری از اشخاص دیگر یاری بطلبد. سالخورده‌گان، بیماران، معلولان و بی‌پناهان در خانواده گسترده کمتر سربارند، چراکه هزینه آنها بر دوش یک یا دو نفر نیست، در نتیجه هر فرد زیر بار زحمت و مسئولیت کمتری قرار می‌گیرد. خانواده گسترده روی هم رفته پایدارتر از

خانواده زن و شوهری است. در این خانواده مردم می آیند و می روند، ولی واحد اصلی مسئولیت جمعی خود را حفظ می کند، در حالی که مرگ مادر یا پدر در یک خانواده هسته ای و یا زن و شوهری باعث جدایی و یا ازهم پاشیدگی خانواده می شود. گود در ادامه به بررسی خانواده زن و شوهری می پردازد. از نظر وی، خانواده زن و شوهری نظامی است که در آن تأکید اجتماعی بیش از هر نظام دیگری روی پیوند زن و شوهر یا ساخت خانواده است، ولی این واحد کوچک خانوادگی به طور کامل مستقل نیست. مستقل بودن خانواده زن و شوهری بیش از سایر واحدهای خانوادگی نتایج بسیاری دارد، از جمله اینکه چون اکثر اقوام سببی و همخون در تصمیمات روزانه خانواده زن و شوهری دخالت ندارند، نه اقوام و نه خانواده زن و شوهری هیچ یک نمی توانند از یکدیگر توقع همکاری داشته باشند. به سخن دیگر، جامعه بزرگ تر (نظام صنعتی) چنین رابطه ای را ایجاب نمی کند. در نتیجه هم شبکه خویشاوندی گسترده و هم خانواده هسته ای امکان کمتری برای نظارت اجتماعی بر یکدیگر دارند، چراکه هیچ اجباری به همبستگی و ایجاد رابطه ندارند. احساسات و عواطف بین زن و شوهر در این خانواده نیز مهم است. این خانواده بر اساس عشق به وجود آمده، از افراد معدودی تشکیل شده که با هم در ارتباط نزدیک و تماس بسیارند. درجه احساس در یک خانواده زن و شوهری براساس سنی که رفتن اعضا آن را به جای دیگر برای یافتن آرامش منع می کند، تأکید می شود و این خصوصیت لطافت را در این خانواده به وجود می آورد. اگر زن و مرد در چنین خانواده ای عشق و علاقه مورد انتظار را به دست نیاورند، انگیزه ادامه زندگی خانوادگی سست می شود. بالاخره از آنجایی که در این نظام شبکه وسیع خویشاوندی وجود ندارد که خدمات رفاه اجتماعی را انجام دهد، درماندگان، سالخورده گان و نیازمندان بی پناه می شوند. بنابراین باید سازمان های دیگری به وجود آیند تا از کودکانی که پدر و مادر خود را از دست داده اند و شبکه خانوادگی مسئولی هم ندارد، نگهداری کنند. از طرف دیگر چنین نظامی احتیاجات نظام صنعتی را بهتر از هر شکل دیگری از خانواده برآورده می کند.

ویلیام گود، نظریه همگرایی را مطرح می کند که بر طبق این نظریه، دگرگونی های نظام خویشاوندی نتیجه اجتناب ناپذیر دگرگونی های ساختاری و همچنین دگرگونی های ایدئولوژیک است. در زمانی که دگرگونی های ساختاری در سطح کلان (صنعتی شدن، شهرنشینی، پرولتاریزه شدن و...) و دگرگونی های ایدئولوژیکی نیز در سطح کلان رخ

می‌دهد، سازمان‌های سطوح خرد نیز به اجبار باید خود را با دگرگونی‌های سطح کلان انطباق داده، در نتیجه در جوامع مدرن صنعتی الزاماً نظام خانوادگی به شکل خانواده هسته‌ای تبدیل خواهد شد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۷). از متغیرهایی که در نظریه گود برای کژکارکردی خانواده مورد استفاده بوده، می‌توان به انتظارات زیاد والدین از هم، اشتغال زن و عدم رضایت از شغل زن اشاره کرد که این خود از طریق ایجاد ناسازگاری در خانواده باعث کژکارکردی خانواده می‌شود.

۲-۲-۲. نظریه پارسونز

به اعتقاد پارسونز، نقش زنان، مردان و کودکان در فرایند تبدیل خانواده از گسترده به هسته‌ای دگرگون شده است. در تغییر نقش پدر باید گفت که در خانواده گسترده، اقتدار پدر ناشی از مالکیت و همچنین مدیریت او در تولید بود. مرد نه تنها مالک وسایل تولید بود، بلکه تصمیم‌گیرنده در چگونگی تولید و تقسیم وظایف اعضا نیز بوده است. از آنجا که درآمد خانواده معمولاً به شکل جنسی بود و صرف تغذیه افراد می‌شد، تعیین سهم هر یک از اعضا از درآمد مشکل بود. اما در خانواده کارگری که ویژگی آن جدای محل تولید از محل زندگی بود، پدر به تدریج اقتدار خود را از دست داد. در زمانی که پدر برای ساعاتی طولانی بیرون از خانه بود، جریان زندگی خانواده دیگر بر محوریت پدر نمی‌چرخید. پدر در این حالت حتی اقتدار بر روی کارهای فردی خود را هم از دست می‌دهد، چراکه مجبور به اطاعت از برنامه کارخانه بود. از طرف دیگر ایجاد مدارس عمومی و اجباری در اواخر قرن نوزدهم، بقایای آموزش حرفه‌ای پدر به پسر را از بین برد. این مدارس نه تنها آموزش حرفه‌ای را در اختیار خود گرفتند، بلکه ارزش‌های جدیدی چون ملت، کشور و میهن را جایگزین ارزش‌های خانوادگی کردند. در نتیجه نظام کارخانه‌ای، آموزش و پرورش و سیستم مبادله که به فرزندان خانواده اجازه می‌داد درآمد مستقل و بدون وابستگی به پدر داشته باشند، زمینه‌های عینی اقتدار پدر را از بین بردند. در خانواده کارگری نقش جدید پدر و نقش اقتدار او تنها ناشی از نقش نان‌آوری وی بود (سگالن، ۱۳۷۰).

به اعتقاد پارسونز در جوامع صنعتی پیشرفته، خانواده تقریباً تمام کارکردهای خود را از دست داده و تبدیل به خانواده منزوی شده است، در عین حال سایر کارکردهای خانواده

مانند کارکردهای اقتصادی، تعلیم و تربیت، خدماتی، محافظتی و ... نیز به نهادها و سازمان‌های دیگر اجتماعی، مانند شرکت‌ها، کارخانجات، مدارس، بیمارستان‌ها و ... واگذار شده است. اما از آنجا که ضرورت وجود خانواده کارکردی را درخواست می‌کند، پارسونز به اهمیت کارکرد اجتماعی کردن کودکان و حفظ تعادل و استحکام شخصیت بزرگسالان تأکید می‌کند. خانواده مورد نظر او، خانواده هسته‌ای و از نظر برخورد و رابطه اجتماعی منزوی است، البته زوج جوان به دیدار خویشاوندان خود می‌روند، اما این روابط جنبه رسمی و تشریفاتی دارند. از لحاظ اقتصادی نیز زوج جوان به دیگر خویشاوندان وابسته نیستند، مورد حمایت و پشتیبانی خویشاوندان قرار نمی‌گیرد و به عبارتی مستقل اقتصادی است. پایگاه اجتماعی این خانواده نیز بدون توجه به تبار خانوادگی، فقط از طریق پایگاه شغلی مرد تعیین می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۰). پارسونز در نظریه خود به متغیر تداخل نقش‌های زن و شوهر و فردگرایی و اشتغال زن اشاره کرده است. وی در تحلیل مفهوم خود، به دو موضوع «من» و «مرا» نیز می‌پردازد و معتقد است: خود در رابطه میان «من» و «مرا» و البته در جامعه پدید می‌آید. از دیدگاه او، «من»، بخشی از کنشگر است که فرد از آن بی‌اطلاع است و واکنش فوری غیر قابل پیش‌بینی اوست و «مرا» بخش آگاهانه فرد و مجموعه سازمان‌یافته از رویکردهای دیگران است که مورد قبول یک فرد قرار می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۸۲). از نظر وی هر چه من در یک فرد بالاتر باشد، میزان فردگرایی در فرد بیشتر شده در نتیجه ناسازگاری بیشتر شده و کژکارکردی خانواده افزایش می‌یابد.

۲-۳. نظریات مربوط به ناسازگاری خانواده

۲-۳-۱. نظریه فردگرایی گیدنز

به نظر آنتونی گیدنز، مدرنیته از سه ویژگی اساسی برخوردار است: ۱. فرامحلی شدن روابط انسان‌ها که محصول غلبه بر جدایی زمان و مکان در روند جهانی شدن است، ۲. غلبه نظام‌های انتزاعی، کارشناسانه و نشانه‌های نمادین که غیرشخصی شدن هر چه بیشتر روابط اجتماعی را در بر دارد و ۳. کیفیت بازتاب‌دهنده مدرنیته که خودشناسی انتقادی و یا به عبارت دقیق‌تر شکل‌گیری فردیت خوداندیش، خودنگر و همچنین شکل‌گیری هویت شخصی و محقق ساختن خویشتن از جمله پیامدهای آن است که آن را از نظام و روابط پیشامدرن و سنتی جدا می‌سازد. فرد مدرن به جای دنباله‌روی و تبعیت از سنت، خود

ناگزیر از ارزیابی، انتخاب و تصمیم‌گیری است، امری که او را هر چه بیشتر به کنشگری جانبدار بدل می‌سازد. گیدنز تأکید می‌کند: با حاکم شدن فرد بر سرنوشت خویش در مدرنیته، نقش روندهای قابل پیش‌بینی در زندگی افراد کاهش می‌یابند. علاوه بر آن، با هجوم اطلاعات روزافزون، حقایق جدیدی شکل می‌گیرد که موجب تردید در صحت قضاوت‌های پیشین می‌شوند. چنین تحولی فرد را با عدم اطمینان به حقیقت روبرو می‌سازد که حاصل آن، نوعی ناامنی روانی است. با وجود این، همین شکل‌گیری فردیت مستقل، خودمختار و امکان‌گزینه‌های فعال و خودشناسی انتقادی است که به مدرنیته و انسان مدرن خصلتی پویا می‌بخشد. بی‌شک مدرنیته در جهان امروز از تنوع و میزان رشد متفاوتی برخوردار است که بازتابی از شرایط بومی جوامع گوناگون است (گیدنز، ۱۳۷۹). فردیت‌سازی شدن خانواده‌ها و کاهش سرمایه اجتماعی قابل بحث و بررسی است، به واقع اعضای خانواده در کنار هم، اما بدون هیچ‌گونه محورهای فکری مشترک که به بحث و بررسی آن پردازند، زندگی می‌کنند و در حقیقت به گفته گیدنز، افکار افراد در جاهای دیگر سیر می‌کند و با ایده‌ها و اشتراکات دیگری در جوامع دور ارتباط دارد و به عبارتی، از بین بردن جدایی زمان و مکان از بدیهی‌ترین پیامدهای تجددگرایی بر افکار و روحیات خانواده‌های ایرانی است. طبق نظر گیدنز، مدرنیته باعث شکل‌گیری فردگرایی شده که اشتراکات فکری را کم کرده و در نتیجه باعث ایجاد ناسازگاری در خانواده می‌شود که باعث کژکارکردی خانواده می‌شود.

۲-۳-۲. نظریه اینگلهارت

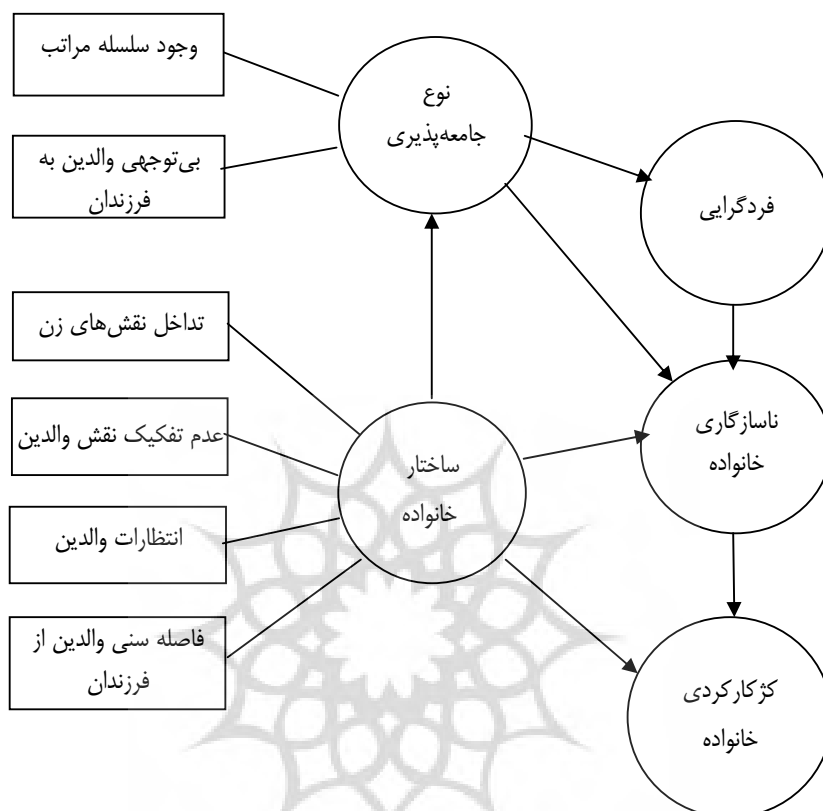
رونالد اینگلهارت در کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، بر این اعتقاد بود که نسل بزرگسال در برابر تغییرات بیشتر مقاومت می‌کند و تغییر در میان گروه‌های جوان‌تر با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. بنابراین با تغییر و تحولات اجتماعی، تفاوت بین نسلی پدید می‌آید که از آن گاه به تعارض یا شکاف بین نسلی نیز تعبیر می‌شود. وی در دهه هشتاد میلادی این ایده را مطرح کرد که در جوامع صنعتی، مواجهه با نوعی دگرگونی ارزشی اساسی هستیم؛ به این صورت که گرایش نسبت به ارزش‌های فرامادی تقویت شده و نسل جدید به ارزش‌های فرامادی اولویت بیشتری می‌دهد. وی به تغییر و تحول ارزشی در فرایند جایگزینی نسلی پرداخته است. به اعتقاد وی، اولویت ارزشی فرد تحت تأثیر

محیط اجتماعی - اقتصادی که وی در طول سال‌های پیش از بلوغ در آن به سر می‌برده شکل می‌گیرد و با تغییر شرایط محیطی، اولویت‌های ارزشی نسل جوان با نسل قبل متفاوت خواهد شد. اینگلهارت دو فرض محوری را مبنای کار خود قرار می‌دهد: ۱. فرضیه کمیابی؛ ناظر بر این امر است که اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی - اقتصادی اوست و شخص بیشترین ارزش‌ها را برای آن چیزهایی قائل می‌شود که عرضه آنها به نسبت کم است و ۲. فرضیه اجتماعی شدن؛ اصل را بر این قرار می‌دهد که ارزش‌های اساسی فرد به شکل گسترده بازتاب شرایطی است که در طول سال‌های قبل از بلوغ وی وجود داشته است (اینگلهارت، ۱۳۷۳). به نظر وی، در حالی که فرضیه کمیابی دلالت بر این دارد که رونق و شکوفایی اقتصادی به گسترش ارزش‌های فرامادی گرایانه می‌انجامد، فرضیه اجتماعی شدن مبین این است که نه ارزش‌های فرد و نه ارزش‌های یک جامعه یک شبه تغییر نمی‌کند. برعکس، دگرگونی اساسی ارزش‌ها به تدریج و بیشتر به طرز نامرئی روی می‌دهد. این دگرگونی در مقیاسی وسیع زمانی پدید می‌آید که یک نسل جانشین نسلی مسن‌تر در جمعیت بزرگسال یک جامعه می‌شود (همان: ۷۶). از نظر اینگلهارت، چرخه زندگی تأثیر اساسی روی تفاوت ارزش‌ها ندارد، بلکه یکی از مؤلفه‌های اصلی دگرگونی ارزشی جایگزینی نسلی است. فرایند مدرنیزاسیون باعث انتقال عمیق نگرش‌ها، عقاید و رفتار که انتقال اجزای فرهنگی است، می‌شود. بر اساس یافته‌های اینگلهارت، اعتماد به یکدیگر، همانند رضایت خانوادگی و خوشبختی با سطوح بالای توسعه اقتصادی متناسب است. رضایت از زندگی، رضایت سیاسی، اعتماد به یکدیگر، میزان زیاد بحث سیاسی و حمایت از نظم اجتماعی موجود همه به همراه هم هستند، آنها نشانه‌های نگرش‌های مثبت را نسبت به جهانی که در آن زندگی می‌کنند، تشکیل می‌دهند. شکاف نسلی از آسیب‌های اجتماعی پنهان جامعه است و نظام خانواده را دچار ازهم‌گسیختگی می‌کند. این پدیده در بین اعضای خانواده و بین جوانان و والدین تعارضات و تضادهای رفتاری، عقیدتی و... را به عنوان یک معضل اجتماعی و آسیب پنهان به وجود می‌آورد.

۳. چارچوب نظری

محقق از میان مبانی نظری پیش‌گفته در این بررسی، بیشتر از نظریات ساختار خانواده و نظریات کژکارکردی خانواده و نظریات ناسازگاری خانواده استفاده کرده است. متغیرهای منعکس شده در مدل و مستخرج از نظریات عبارتند از: طبق نظریه اینگلهارت فاصله سنی

والدین از فرزندان از طریق ایجاد ناسازگاری در خانواده، باعث کژکارکردی خانواده می‌شود. همچنین طبق نظریه گود، انتظارات زیاد یکی از والدین، از طریق ناسازگاری خانواده باعث کژکارکردی خانواده می‌شود. پارسونز معتقد است: عدم تفکیک نقش‌های والدین از طریق ناسازگاری خانواده باعث کژکارکردی خانواده می‌شود. فرضیه تداخل نقش‌های زن، از طریق ناسازگاری خانواده باعث کژکارکردی خانواده می‌شود، از نظریه گود استنباط شده است. بر طبق نظریه فردگرایی گیدنز، بین بی‌توجهی والدین به فرزندان و کژکارکردی خانواده رابطه معناداری هست که این رابطه از طریق گسترش فردگرایی در خانواده ایجاد شده است. بین وجود سلسله‌مراتب در خانه و کژکارکردی خانواده رابطه معناداری هست. در کل ساختار خانواده و تأثیر آن بر فردگرایی و ناسازگاری خانواده از نظریه‌های پارسونز و گود، هارت و کونینگ، همچنین نوع جامعه‌پذیری افراد از نظریه مید و ایجاد فردگرایی از نظریه، اینگلهارت و گیدنز استخراج شده است. با توجه به نظریات مورد اشاره می‌توان مدل زیر را به عنوان مدل پیشنهادی در نظر گرفت.



نمودار ۱. مدل تحلیلی پژوهش

با توجه به چارچوب نظری، فرضیه اصلی مورد بررسی در این پژوهش عبارت است از: ساختار خانواده، نوع جامعه‌پذیری، فردگرایی و ناسازگاری خانواده با کژکارکردی خانواده ارتباط دارد. فرضیه‌های فرعی نیز عبارتند از: ۱. ناسازگاری در درون خانواده با فردگرایی ارتباط دارد، ۲. نوع جامعه‌پذیری با ناسازگاری درون خانواده ارتباط دارد، ۳. نوع ساختار خانواده با ناسازگاری درون آن ارتباط دارد، ۴. نوع جامعه‌پذیری با فردگرایی ارتباط دارد و ۵. نوع جامعه‌پذیری با ساختار خانواده ارتباط دارد.

۴. روش پژوهش

استراتژی این پژوهش از نوع استراتژی قیاسی و روش مورد مطالعه روش پیمایش است.

برای اندازه گیری متغیرها و جمع آوری داده‌ها از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. این پرسشنامه بر مبنای چارچوب نظری و تعاریف متغیرها ساخته خواهد شد، سطح مشاهده در این تحقیق سطح خرد و واحد تحلیل فرد است. جامعه آماری شامل خانوارهای شهر پاره است که تعداد آنها، ۶۷۲۳ خانوار است. از شیوه نمونه گیری خوشه‌ای استفاده شده است. حجم نمونه پس از پیش‌آزمون و پیش‌برآورد واریانس متغیر وابسته مشخص و با استفاده از فرمول کوکران ۲۵۸ نفر محاسبه شد. داده‌ها پس از گردآوری، با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شده‌اند.

۴-۱. تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

- کژکارکردی خانواده: واژه کارکرد به معنای نتیجه و اثری است که انطباق یا سازگاری یک ساختار معین یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط فراهم می‌کند. بنابراین، معنای کارکرد در منطق کارکردگرایی، اثر یا پیامدی است که یک پدیده در ثبات، بقا و انسجام نظام اجتماعی دارد (گولد و کولب، ۱۳۹۲: ۶۷۹). مرتن کارکردهای منفی یک پدیده را کژکارکردی می‌نامد. چنانکه ساختارها یا نهادها می‌توانند به حفظ بخش‌های دیگر نظام اجتماعی کمک کنند، می‌توانند برای آنها پیامدهای منفی نیز داشته باشند (ریترز، ۱۳۸۲: ۱۴۶). منوچین می‌گوید: خانواده‌ای که در آن بین اعضا مکمل بودن وجود دارد، خانواده با کارکرد سالم است. از ویژگی‌های این خانواده، برون‌سازی متقابل اعضا با نیازهای یکدیگر، مرزهای روشن و منعطف، قدرت حل تعارض و ایجاد تغییرات متناسب با چرخه حیات خانواده است (منوچین، ۱۳۷۵).

هی‌لی خانواده کژکارکرد را خانواده‌ای می‌داند که قادر به تأمین نیازهای تکاملی اعضا و مقابله با فشارهایی مثل تغییرات ناشی از مراحل تکاملی خانواده که مستلزم قبول یا از دست دادن عضو باشد، نیست، مرزهای بین اعضا نامشخص است و حمایت و همکاری رخ نمی‌دهد (هی‌لی، ۱۳۸۰). مدل مک‌مستر از کارکرد خانواده نوعی مدل رفتاری است. او برای کارکرد خانواده پنج بعد در نظر می‌گیرد: ۱. حل مسئله: توانایی خانواده برای حل مشکلات است، به طوری که خانواده بتواند کارایی مؤثری داشته باشد. دو نوع مسئله در این بعد مشخص می‌شود: یکی ابزاری که با مسائل عملی و روزمره زندگی مانند تهیه خوراک، مسکن، پوشاک و تأمین بودجه خانواده در حد کفایت مربوط است و دیگری

مسائل عاطفی که با احساساتی چون خشونت بین اعضای خانواده یا اعتماد نداشتن آنان به یکدیگر مربوط می شود. ۲. ارتباط: به توانایی خانواده برای تبادل اطلاعات مربوط می شود. ارتباط ممکن است از نوع صریح یا غیر صریح و مستقیم یا غیرمستقیم باشد که کاراترین شکل ارتباط، نوع صریح و مستقیم آن است و ناکارترین شکل آن ارتباط غیر صریح و غیرمستقیم است. ۳. نقش ها: نقش ها در قالب رفتارهای توصیه شده و تکراری موجود، در مجموعه ای از «فعالیت های دوجانبه با سایر اعضای خانواده تعریف شده است (سیار و همکاران، ۱۳۸۲). ۴. آمیختگی عاطفی: درجه و کیفیت علاقه اعضای خانواده به یکدیگر و نگرانشان برای یکدیگر است (همان). ۵. کنترل رفتار: به قواعدی گفته می شود که خانواده براساس آن آموزش می بیند و به توصیف استانداردها و آزادی های رفتاری کمک می کند. طبق مدل مک مستر، پنج بعد برای کژکارکردی عبارتند از: حل مسئله، ارتباط، آمیختگی عاطفی، نقش ها و کنترل رفتار. در این تحقیق گویه ها در سه بعد ارتباط، نقش ها و کنترل رفتار قرار گرفتند. کژکارکردی خانواده در سه بعد ارتباط، نقش ها و کنترل رفتار و با طیف پنج قسمتی لیکرت (همیشه، اغلب اوقات، گاهی اوقات، به ندرت و هرگز) عملیاتی شده است.

جدول ۱. تعریف عملیاتی متغیر کژکارکردی خانواده

منبع	گویه ها	ابعاد	متغیر
مک مستر	۱. هنگام بحران می توانیم به حمایت یکدیگر متکی باشیم. ۲. درباره مشکلات عاطفی اعضای خانواده با هم گفت و گو می کنیم. ۳. می توانیم درباره غصه های خود با یکدیگر صحبت کنیم. ۴. سعی می کنیم برای مشکلاتمان راه حل های مختلفی بیابیم. ۵. اکثر دلخوری های به وجود آمده را برطرف می کنیم.	ارتباط	کژکارکردی خانواده
مک مستر	۱. اصرار داریم اعضای خانواده به مسئولیت های خود عمل کنند. ۲. درباره تقسیم کارهای خانه بین اعضا با هم صحبت می کنیم.	نقش ها	
مک مستر	۱. در خانواده ما، هنگام نقض مقررات، معلوم نیست چه واکنشی بروز می کند. ۲. در خانه به هیچ مقررات و ضوابطی پایبند نیستیم. ۳. در خانه ما هرج و مرج است. ۴. اعضای خانواده ما در زندگی یکدیگر دخالت می کنند. ۵. در خانه ما برای ورود و خروج از خانه هیچ مقرراتی نیست. ۶. احساس خود را برای یکدیگر ابراز نمی کنیم. ۷. به راحتی با هم کنار نمی آیم. ۸. در خانواده ما تصمیم گیری امری دشوار است.	کنترل رفتار	

- جامعه پذیری: اجتماعی شدن یا جامعه پذیری مفهومی است که به توصیف و تبیین چگونگی رفتارهایی می پردازد که فرد را قادر می سازد با فرهنگ جامعه خود سازش یابد.

در واقع، جامعه‌پذیری «فرایندی است که بر اساس آن، فرد به اکتساب قوانین، رفتار و نظام باورها و بازخوردهای جامعه یا گروه مشخصی دست می‌یابد تا بتواند در درون آن جامعه زندگی کند» (کاوه، ۱۳۹۱: ۱۷۹). از نظر بامریند، سه سبک اساسی فرزندپروری تعریف شده است: مستبد، آسان‌گیر و مقتدر. این سه سبک فرزندپروری در دو مشخصه باهم متفاوتند: میزان توجهی که کودک به دست می‌آورد و میزانی که رفتار و فعالیت‌های کودک کنترل می‌شود (کریمی، ۱۳۸۹: ۱). سخت‌گیرانه؛ نوعی سبک جامعه‌پذیری است که والدین فرزندان را مجبور به انجام کاری می‌کنند که خودشان بخواهند. ۲. سهل‌انگاران؛ نوعی سبک جامعه‌پذیری است که والدین به فرزندانشان اجازه می‌دهند هر کاری که دوست دارند انجام دهند. ۳. مشارکتی؛ نوعی سبک جامعه‌پذیری است که والدین و فرزندان با تبادل نظر امور خانواده را پیش می‌برند. در این پژوهش نوع جامعه‌پذیری در سه بعد مشارکتی، سخت‌گیرانه و سهل‌انگاران و با طیف لیکرت (همیشه، اغلب اوقات، گاهی اوقات، به ندرت و هرگز) عملیاتی شده است.

- ساختار خانواده: با توجه به تعریف ساختاری که به شبکه روابط اجتماعی و یا رابطه به نسبت ثابت عناصر و اجزای یک مجموعه تعریف شده است (توسلی، ۱۳۷۰: ۱۲۵). خانواده به عنوان مجموعه‌ای از نقش‌ها و پایگاه‌هایی که دارای روابط متقابل به نسبت پایدار با یکدیگر هستند، به عنوان ساخت خانواده در نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش ساختار خانواده با ابعاد انتظارات زندگی زناشویی، عدم تفکیک نقش والدین، فاصله نسلی، تداخل نقش زن و با طیف لیکرت (همیشه، اغلب اوقات، گاهی اوقات، به ندرت و هرگز) عملیاتی شده است.

- فردگرایی: واژه Individualism از واژه لاتین Invidious به معنای غیرقابل تجزیه و غیرقابل تقسیم اقتباس شده و به مفهوم «فردگرایی» و اصالت فرد به کار می‌رود. در این گرایش، استقلال فرد نسبت به جمع، گروه و جامعه ترجیح داده می‌شود. در این تحقیق، اولویت دادن به برآورد نیازهای شخصی، تعقیب اهداف و علائق شخصی و داشتن باورها و اعتقادات خاص خود در مقابل نیازها، اهداف و علائق و باورها و اعتقادات خانوادگی به عنوان معرف‌های فردگرایی در نظر گرفته شده‌اند و با طیف لیکرت (همیشه، اغلب اوقات، گاهی اوقات، به ندرت و هرگز) عملیاتی شده است.

- ناسازگاری خانواده: سازگاری عبارت است از ثبات عاطفی و جسارت در روابط

اجتماعی و نیز علاقه به تحصیل که در فرد بوده و به صورت عاطفی، اجتماعی و آموزشی دیده می شود. در هر حال سازگاری یعنی تطبیق یا وفق دادن شخص نسبت به محیط، برای مثال، وقتی می گوئیم یک فرد نسبت به محیط سازگار است، در گروهی که به آن تعلق دارد، سازگار است. مک دونالد معتقد است: فردی سازگار است که پاسخ هایی که او را به تعامل با محیطش قادر می کنند، آموخته باشد در نتیجه، به طرق قابل قبول اعضای جامعه خود رفتار می کند. متغیر ناسازگاری خانواده در این بررسی با سه بعد عدم ارضای نیاز، انطباق با محیط، جسارت در روابط اجتماعی و با طیف لیکرت (همیشه، اغلب اوقات، گاهی اوقات، به ندرت و هرگز) عملیاتی شده است.

۲-۴. پایایی ابزار پژوهش

برای اندازه گیری پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقدار آلفای کرونباخ بین ۰-۱ در نوسان بوده و هر قدر مقدار آن به سمت ۱ میل کند یا نزدیک شود، بیانگر هماهنگی درونی گویه ها با متغیر مورد نظر است. ابتدا در قالب آزمون مقدماتی برای سنجش درستی گویه ها و معرف های گنجانده شده در پرسشنامه، ۳۰ پرسشنامه در بین خانوارها توزیع و نتایج به دست آمده در سطح نمونه مورد بررسی قرار گرفت. بعد از محاسبه پایایی، سؤالاتی که باعث پایین آمدن پایایی کل می شدند، حذف شدند. جدول زیر نتایج آلفای کرونباخ را بعد از جمع آوری تمام پرسشنامه ها نشان می دهد. اغلب ضرایب روایی بالا هستند، اما ضریب روایی متغیر عدم تفکیک نقش والدین پایین است که شاید به دلیل تعداد کم گویه (۴ گویه) برای سنجش این متغیر بوده باشد.

جدول ۲. میزان پایایی شاخص های تحقیق

نام متغیر	ضریب آلفا
انتظارات زناشویی	۰/۷۹
فردگرایی	۰/۸۰
تداخل نقش زن	۰/۷۱
فاصله نسلی	۰/۶۹
عدم تفکیک نقش والدین	۰/۴۱
کژکارکردی خانواده	۰/۸۰
ناسازگاری خانواده	۰/۸۰
نوع جامعه پذیری	۰/۷۶

۵. یافته‌های تحقیق

۵-۱. یافته‌های توصیفی

از نظر تعداد فرزندان، مشخص شد که حدود ۵۷ درصد خانوارهای پاسخگویان دارای ۱-۲ فرزند هستند، این نشان می‌دهد: خانوارهای این شهر بعد خانوارهای کم جمعیت هستند. ۵ درصد فاقد فرزند، حدود ۱۴ درصد دارای بعد ۳ تا ۴ نفری و بقیه خانواده‌ها دارای بعدی بالاتر از ۴ نفر (۱۷/۸ درصد) بودند. حدود ۷ درصد نیز به این سؤال پاسخ نداده‌اند. حدود ۵۷ درصد پاسخگویان حداقل یک مورد طلاق را در میان اقوام و نزدیکان خود شاهد بوده‌اند. ۳۷ درصد بقیه شاهد چنین رخدادی نبوده‌اند. همچنین از ۵۷ درصدی که شاهد این رخداد ناگوار بوده‌اند، بیش از نیمی از آنان (۵۶/۶ درصد) بیان کرده‌اند که کمتر از دو طلاق در میان اقوام نزدیکشان اتفاق افتاده است. ۲۹/۱ درصد بین ۲ تا ۴ طلاق و ۱۲/۸ درصد نیز بالاتر از ۴ مورد طلاق را شاهد بوده‌اند. حدود ۸ درصد هم تعداد طلاق را ذکر نکرده بودند.

۵-۲. تحلیل وضعیت کژکارکردی خانواده

کارکرد خانواده، یک پدیده بسیار پیچیده است که به کیفیت زندگی خانواده‌ها در سطح سیستمی یا روابط دوتایی اشاره داشته و مواردی همچون سلامت، شایستگی‌ها و کفایت‌ها و قدرت و ضعف سیستم خانواده را دربر می‌گیرد. چنانکه در جدول ۵ مشاهده می‌شود، حدود ۳۵/۷ درصد خانواده‌های شهر پاوه دارای کژکارکردی متوسط به پایین هستند. در واقع با توجه به ۱۶ سؤال طرح شده در رابطه با کژکارکردی خانواده، بیشتر خانوارهای پاوه در سطح کژکارکردی متوسط به پایین هستند. این نشان می‌دهد که خانواده‌های این شهر تا حد زیادی توانسته‌اند کارکردهای خود را حفظ کنند.

جدول ۳. فراوانی و درصد میزان کژکارکردی خانواده

کژکارکردی	فراوانی	درصد
پایین	۴۵	۱۷/۴
متوسط پایین	۹۲	۳۵/۷
متوسط بالا	۷۴	۲۸/۷
بالا	۴۷	۱۸/۲
کل	۲۵۸	۱۰۰

۱-۲-۵. آزمون فرضیه اصلی تحقیق

برای آزمون فرضیه اصلی تحقیق از آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرها استفاده شده است. سطوح معناداری اغلب روابط معنادار است و نشان‌دهنده تأیید اغلب روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق است. همه روابط تأییدشده دارای ضریب همبستگی مثبت هستند که معنای ارتباط مستقیم بین متغیرهاست. از میان روابط معنادار، بیشترین میزان ارتباط بین دو متغیر ناسازگاری خانوادگی و کژکارکردی است (۰/۷۰۵). ارتباط بین دو متغیر قوی است؛ به این معنا که به میزانی که ناسازگاری خانوادگی زیاد می‌شود، کژکارکردی خانواده نیز زیاد می‌شود. نوع جامعه‌پذیری نامناسب و فردگرایی در رتبه بعدی است (۰/۵۵۵). ارتباط بین ناسازگاری خانوادگی و نوع جامعه‌پذیری نامناسب نیز در رتبه بعدی قرار دارد (۰/۴۴۳). بعد از این رابطه، میزان ارتباط ساختار نامناسب خانواده و نوع جامعه‌پذیری نامناسب (۰/۴۱۶) است که ضریب مثبت در حد متوسط است. ارتباط ناسازگاری خانوادگی با فردگرایی با ضریب ۰/۳۷۶ در رتبه بعدی قرار دارد. کمترین میزان ارتباط، بین دو متغیر فردگرایی و ساختار نامناسب خانواده با ضریب ۰/۱۹۸ است که ضریب مثبت و ضعیف بین دو متغیر است. اما از میان تمام روابط، روابط بین متغیرهای ساختار نامناسب خانواده با کژکارکردی و نیز ساختار نامناسب خانواده با ناسازگاری خانوادگی در سطح آلفای ۵ درصد معنادار نیست.

جدول ۴. آزمون همبستگی ارتباط متغیرهای مستقل و وابسته

				ساختار نامناسب خانواده	متغیرها		
		نوع جامعه‌پذیری نامناسب	۱	۰/۴۱۶ ^{**}	ضریب پیرسون		
				۰/۰۰۰	معناداری		
				۲۵۸	تعداد		
		کژکارکردی	۱	۰/۲۷۵ ^{**}	-۰/۰۷۵	ضریب پیرسون	
				۰/۰۰۰	۰/۲۲۹	معناداری	
				۲۵۸	۲۵۸	تعداد	
	فردگرایی	۱	۰/۳۶۱ ^{**}	-۰/۵۵۵ ^{**}	۰/۱۹۸ ^{**}	ضریب پیرسون	
			۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	معناداری	
			۲۵۸	۲۵۸	۲۵۸	تعداد	
	ناسازگاری خانوادگی	۱	۰/۳۷۶ ^{**}	۰/۷۰۵ ^{**}	-۰/۴۴۳ ^{**}	-۰/۰۵۷	ضریب پیرسون
			۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۳۶۰	معناداری
			۲۵۸	۲۵۸	۲۵۸	۲۵۸	تعداد

۲-۵-۲. آزمون فرضیات فرعی تحقیق

جدول زیر نتایج حاصل از بررسی فرضیات فرعی تحقیق را نشان می‌دهد. همان‌گونه که از مندرجات جدول مشخص است، رابطه بین جامعه‌پذیری مشارکتی با فردگرایی معنادار نیست. از این‌رو این نوع جامعه‌پذیری با فردگرایی ارتباطی ندارد. اما جامعه‌پذیری سهل‌انگارانه با فردگرایی ارتباط مثبت و متوسطی دارد. بدین معنا که جامعه‌پذیری سهل‌انگارانه فردگرایی را افزایش می‌دهد. اما ارتباط جامعه‌پذیری سخت‌گیرانه با فردگرایی اندکی شدت ارتباط کمتری با فردگرایی دارد. نتایج نشان می‌دهد: هر دو نوع جامعه‌پذیری (سخت‌گیرانه و سهل‌انگارانه) اثر مثبتی بر فردگرایی دارند. ارتباط ناسازگاری خانوادگی نیز با فردگرایی مثبت است. از این‌رو به میزانی که ناسازگاری درون خانواده افزایش می‌یابد، فردگرایی درون خانواده نیز بیشتر می‌شود. جامعه‌پذیری مشارکتی با ناسازگاری درون خانواده رابطه عکس دارد، اما با نوع جامعه‌پذیری سهل‌انگارانه رابطه

مثبت دارد. این رابطه با جامعه پذیری سخت گیرانه نیز مثبت است. متغیر عدم تفکیک نقش‌های والدین با فردگرایی درون خانواده ارتباطی ندارد، اما با جامعه پذیری مشارکتی رابطه مثبت ضعیفی دارد. این تغییر با انواع دیگر جامعه‌پذیری (سهل‌انگارانه و سخت‌گیرانه) ارتباطی ندارد. همچنین ناسازگاری خانواده با عدم تفکیک نقش‌های والدین رابطه عکس دارد، به این معنا که هرچه عدم تفکیک نقش‌های والدین بیشتر باشد، ناسازگاری درون خانواده نیز کمتر می‌شود. البته این رابطه از حیث شدت ضعیف است. متغیر انتظارات والدین با فردگرایی و عدم تفکیک نقش‌های والدین و جامعه‌پذیری سهل‌انگارانه ارتباط معناداری ندارد، اما با بقیه متغیرها رابطه معنادار دارد. رابطه این متغیر با ناسازگاری درون خانواده منفی است، ولی با بقیه ارتباط مثبت دارد. فاصله نسلی فرزندان و والدین با جامعه‌پذیری مشارکتی، عدم تفکیک نقش‌های والدین و انتظارات والدین ارتباط معناداری ندارد، ولی با بقیه متغیرها رابطه معنادار و مثبت دارد. اما متغیر تداخل نقش‌های زنان با فردگرایی، جامعه‌پذیری مشارکتی، انتظارات والدین ارتباط ندارد. ارتباط این متغیر با سایر متغیرها معنادار و مثبت است. تنها استثنا در این زمینه، ارتباط این متغیر با عدم تفکیک نقش‌های والدین است که رابطه‌ای است منفی و ضعیف.

جدول ۵. آزمون همبستگی ارتباط متغیرهای فرعی با متغیر وابسته

				فردگرایی	آماره‌ها	متغیرها
		جامعه‌پذیری مشارکتی		-۰/۰۰۴	ضریب	جامعه‌پذیری مشارکتی
				۰/۹۴۷	معناداری	
				۲۵۷	تعداد	
		جامعه‌پذیری سهل‌انگارانه		-	۰/۵۲۸**	ضریب
				-	۰/۰۰۰	معناداری
				-	۲۵۴	تعداد
		جامعه‌پذیری سخت‌گیرانه		-	۰/۴۸۷**	ضریب
				-	۰/۰۰۰	معناداری
				-	۲۵۸	تعداد
		ناسازگاری خانواده		۰/۴۳۰**	۰/۳۷۶**	ضریب
				۰/۴۰۷**	۰/۰۳۳*	معناداری
				۲۵۸	۲۵۴	تعداد
		عدم تفکیک نقش‌های والدین		-۰/۰۱۲	۰/۲۸۱**	ضریب
				۰/۰۳۲	۰/۰۰۰	معناداری
				۲۵۷	۲۵۶	تعداد
		انتظارات والدین		۰/۲۸۷**	۰/۱۱۹	ضریب
				۰/۰۸۳	۰/۰۵۶	معناداری
				۲۵۲	۲۵۶	تعداد
		فاصله نسلی		۰/۴۳۳**	۰/۱۱۸	ضریب
				۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	معناداری
				۲۵۳	۲۵۶	تعداد
تداخل نقش زنان		تداخل نقش زنان		۰/۱۹۶*	-۰/۱۳۵	ضریب
				۰/۰۰۳	۰/۱۰۰	معناداری
				۱۴۹	۱۴۹	تعداد

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه گیدنز، در جامعه مدرن، بر اثر بی‌اعتباری سنت، عوامل و تکیه‌گاه‌هایی که هویت انسان و خود او را شکل می‌دادند، از بین رفته‌اند. در چنین جامعه‌ای، انسان باید با تلاش و به طور فعال، خود و هویت خویش را بسازد و خود تصمیم بگیرد که چه باشد و چه نقشی بر عهده داشته باشد. دوره عمر او به صورت مسیری درمی‌آید که بیش از هر چیز

به طرح‌ها و برنامه‌های خود او مربوط می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۹). این شکل از فردگرایی در درون خانواده نیز رسوخ پیدا کرده و باعث ناسازگاری درون آن شده و به کژکارکردی خانواده در دوران مدرن منجر می‌شود. از نظر پارسونز نیز خانواده هسته‌ای بر مبنای اصل فرد بنا نهاده شده، تأمین نیازهای فرد در آن بسیار اهمیت پیدا می‌کند؛ حتی در مقام تراحم، منافع فرد اولویت می‌یابد. همین مسئله نیز در جای خود موجب می‌شود که خانواده، در شکل جدید خود، بسیاری از ارزش‌های جمع‌گرایانه گذشته را نداشته باشد و آنها را نپذیرد. در این نظام، به طور مسلم مسئله آزادی‌های فردی نیز اهمیت خاصی پیدا می‌کند (میشل، ۱۳۵۴: ۷). در مطالعه حاضر ارتباط متغیر فردگرایی با ناسازگاری درون خانواده نیز تأیید شده که نشان‌دهنده تأیید این رویکردها توسط مطالعه موجود است.

به گفته مید، انسان‌ها در ساختارهای اجتماعی که خود نیافریده‌اند، زاده می‌شوند و باز در درون سامان اجتماعی و نهادی که خود نساخته‌اند زندگی می‌کنند و تحت فشار محدودیت‌ها، آداب و رسوم و قوانین عمل می‌کنند. با این همه، «من» همیشه در برابر موقعیت‌های از پیش تعیین شده به شیوه‌ای منحصر به فرد واکنش نشان می‌دهد (کوزر، ۱۳۷۸: ۴۵۰). از نظر مید، منبع استقلال فردی و فردگرایی است ارتباط عکسی با جامعه‌پذیری دارد. بخش اصلی جامعه‌پذیری در انسان همان جنبه من مفعولی است. در این بخش است که رسوم، ارزش‌ها و ... جامعه نهادینه می‌شود. براین اساس، انتظار می‌رود که جامعه‌پذیری با فردگرایی ارتباطی عکس داشته باشد. در این بررسی جامعه‌پذیری مشارکتی ارتباطی معنادار با فردگرایی ندارد، اما دنیای جامعه‌پذیری سهل‌انگاران و سخت‌گیرانه هر دو به نتیجه‌ای یکسان (فردگرایی) منجر می‌شوند. به عبارت دیگر، خانواده چه سهل‌گیری کند و چه سخت‌گیری (افراط یا تفریط) هر دو فردگرایی درون خانواده را به همراه خواهد داشت. البته میزان ارتباط جامعه‌پذیری سهل‌گیرانه با فردگرایی بیشتر از جامعه‌پذیری سخت‌گیرانه است (۵۲۸/۰ در مقایسه با ۴۸۷/۰).

طبق نتایج به دست آمده، عدم تفکیک نقش والدین رابطه معکوسی با کژکارکردی خانواده داشته (۱۶/۰-)، بدین معنا که اگر نقش هر فرد در خانه مشخص نباشد، کژکارکردی افزایش می‌یابد. این نتیجه با استدلال‌های گیدنز در این زمینه همخوانی و مطابقت دارد، چراکه پارسونز، نقش‌های خانوادگی را برحسب جنس تفکیک کرده و معتقد است: کسب مهارت و تخصص در زمینه ایفای نقش‌های خانوادگی باید متناسب با

استعدادهای طبیعی و بالقوه اعضا باشد. همین مسئله، یعنی تفکیک نقش‌ها بر اساس جنس و کسب تخصص متناسب با آن، در خانواده به حفظ نظام خانوادگی کمک می‌کند و مبنای اجتماعی کردن کودک است (میشل، پیشین: ۷۲). این خود بدان دلیل است که تفکیک نقش‌های پدر و مادر موجب می‌شود هریک وظیفه خود را به خوبی و با توان و انگیزه کافی انجام داده، بر اساس تقسیم کاری که مسلماً بر همین اساس انجام می‌گیرد، بتوانند بخشی از وظیفه مشترک جامعه‌پذیری کودک را برعهده گیرند. در این جریان، روند اجتماعی شدن کودک به خوبی سپری می‌شود، چراکه هریک از زن و مرد، وظیفه متناسب با خود را به خوبی و بدون دخالت دیگری انجام می‌دهند و در نتیجه به طور طبیعی و به سادگی جریان جامعه‌پذیری کودک در این بستر شکل می‌گیرد. البته همه اینها با توجه به آن است که نقش‌هایی که پارسونز برای زن و مرد در خانواده قائل است، نقش‌هایی هستند که در مجموع آن، روند را در مورد فرزند موجب می‌شوند. از نظر او، مرد رئیس خانواده است و نقش نان‌آور را در رابطه با جامعه برعهده دارد (همان: ۷۳).

همچنین عدم تفکیک نقش‌های والدین به دنبال جامعه‌پذیری مشارکتی اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، عدم تفکیک نقش به معنای آست که نقش‌ها به صورت مشترک انجام می‌شوند. نتایج این پژوهش هم مؤید این مطلب است که این دو متغیر با هم ارتباط معنادار و مثبتی دارند. پارسونز با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. وی می‌گوید: مرد، نقش ابزاری و زن، نقش بیانگر را دارند. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر بیشتر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد او، این تقسیم نقش باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌شود. نقش مرد، دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل او و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و نقش زن، ایجاد روابط عاطفی در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضا خانواده است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند. پارسونز این تقسیم نقش را بهترین شکل، برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب به هم خوردن تعادل زندگی می‌داند. به طور ویژه در حالت اشتغال زن، او حالت بیانگر را از دست داده و تبدیل به رقیب شوهر خود می‌شود، رقابت زن و شوهر با یکدیگر سبب ناهماهنگی و نابسامانی خانواده می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). نتایج بررسی حاضر با این نظریه همخوانی دارد، به گونه‌ای که تداخل نقش زنان با عدم تفکیک نقش والدین در

خانواده رابطه معنادار و معکوس دارد و این بدان معناست که هرچه تفکیک نقش والدین کم باشد، تداخل نقش زنان نیز بیشتر خواهد بود و برعکس.

از نظر اینگلهارت، چرخه زندگی تأثیر اساسی روی تفاوت ارزش ها ندارد، بلکه یکی از مؤلفه‌های اصلی دگرگونی ارزشی جایگزینی نسلی است. از نظر وی، فرایند مدرنیزاسیون باعث انتقال عمیق نگرش‌ها، عقاید و رفتار می‌شود که انتقال اجزای فرهنگی است. شکاف نسلی از آسیب‌های اجتماعی پنهان جامعه است و نظام خانواده را دچار ازهم گسیختگی می‌کند (اینگلهارت، ۱۳۷۳). این نظریه در مطالعه فعلی نیز تأیید شده است. همچنین این متغیر با جامعه‌پذیری سهل‌انگارانه و سخت‌گیرانه نیز ارتباط معناداری دارد. این فاصله نسلی با فردگرایی درون خانواده نیز ارتباط مثبت دارد. بر این اساس، فاصله نسلی با فردگرایی و نوع جامعه‌پذیری نامناسب (سهل‌انگارانه یا سخت‌گیرانه) ارتباط دارد. به نظر گود، گسیختگی خانواده عبارت است از: شکستن واحد خانواده و یا تجزیه ترکیبی از نقش‌های اجتماعی، به علت آنکه یک یا چند تن از عهده انجام تکالیف ناشی از نقش خود، آن طور که باید و شاید، برنیامده‌اند. یکی از دلایل عدم مشروعیت را می‌توان در عدم موفقیت اعضای خانواده در انجام تکالیف ناشی از نقش خود جست‌وجو کرد (گود، ۱۳۵۲:۲۴۹). نتایج این بررسی نیز با این نظریه همخوانی دارد. بنابراین تداخل نقش زنان با ناسازگاری خانواده رابطه مثبت دارد. برخی پیشنهادات در ادامه اشاره می‌شود:

- به منظور شناخت دقیق‌تر مسائل مربوط به عوامل مؤثر بر کژکارکردی خانواده، علاوه بر نظرات والدین، نظرات فرزندان نیز مورد بررسی قرار گیرد.
- آموزش ابعاد کارکرد خانواده به زوجین، پیش از ازدواج، به طور قطع در بهبود کارکرد خانواده مؤثر است.
- توجه و تمرکز بیشتر اجتماعات رسمی و غیررسمی بر مسائل خانواده.
- یکی از عواملی که کژکارکردی را کاهش می‌دهد، شیوه تربیتی مشارکتی است. با توجه به اینکه نوع شیوه تربیتی در خانوارهای شهر پیاوه شیوه سخت‌گیرانه بود، پیشنهاد می‌شود در خانواده‌ها از شیوه تربیتی مشارکتی استفاده شود.
- با توجه به زیاد بودن فاصله نسلی در بین خانوار شهر پیاوه، پیشنهاد می‌شود در مدارس تفاوت نسل‌ها با تأکید بیشتری هم برای والدین و هم برای دانش‌آموزان مطرح شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی خانواده، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
۲. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کویر.
۳. توسلی، غلام عباس (۱۳۷۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
۴. خسروی، نجمه، لیلی پناغی، زهره احمدآبادی، منصوره سادات صادقی (۱۳۹۲). «رابطه بین ناکارآمدی خانواده مبدأ و وابستگی متقابل زنان: نقش تعدیل کننده تحصیلات دانشگاهی»، فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، سال ۷، شماره ۱ (۲۵): ۸۵-۱۰۰.
۵. ریترز، جورج (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علمی.
۶. سگالن، مارتین (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
۷. سیار، ثریا، غنچه راهب، مصطفی اقلیمی (۱۳۹۱). «مقایسه کارکرد خانواده در ازدواج‌های سنتی و مدرن در زنان متأهل شهر تهران»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۱۲، شماره ۴۷.
۸. عبدالله پور، نازی و دیگران (۱۳۸۸). «رابطه بین دینداری با کارکرد خانواده در بین دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز»، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد، واحد شوشتر، سال سوم، پیش شماره ۷.
۹. علی احمدی، امید، ناصر پوررضا کریم‌سرا (۱۳۹۲). «تهدیدهای خانواده و تقابل سنت و مدرنیسم»، پرونده ماه، علوم اجتماعی، شماره ۶۴: ۲۱-۱۲.
۱۰. کاوه، محمد (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی (جلد اول)، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
۱۱. کریمی، علی اکبر (۱۳۸۹). «بررسی رابطه بین کارکرد خانواده با سبک‌های هویت و جهت‌گیری مذهبی در دانش‌آموزان دختر و پسر سوم متوسطه شهرستان جلفا»، دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۱۲. کوزر، لوئیس آلفرد (۱۳۷۸). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علمی.
۱۳. گود، ویلیام (۱۳۵۲). خانواده و جامعه، ترجمه ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۴. گولد، جولیس و ویلیام کولب (۱۳۹۲). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مازیار.
۱۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). تجدد و تشخیص، جامعه - هویت فردی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۱۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). تجدد و تشخیص، جامعه - هویت فردی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۱۷. مرادی، اعظم و احمد عابدی (۱۳۸۹). «فراتحلیل تحقیقات انجام شده پیرامون میزان سازگاری

- خانوادگی خانواده‌های شاهد و ایثارگر»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۲: ۲۱۰-۱۹۳.
۱۸. منوچین، ش. (۱۳۸۰). مشاوره ازدواج و خانواده درمانی، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
۱۹. مهربانی زاده هنرمند، مهناز (۱۳۸۹). «اثر بخشی افزایش مهارت‌های زندگی در افزایش سازگاری زناشویی زنان متأهل ۲۰ تا ۴۰ سال»، مجله مطالعات آموزش و یادگیری، دوره دوم، شماره اول.
۲۰. میرزایی، رحمت (۱۳۹۳). «بررسی وضعیت خشونت خانگی در زنان مراجعه کننده به مراکز قضایی شهرستان پاوه»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره ۱، شماره ۲: ۹۵-۶۱.
۲۱. میشل، اندره (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. نژادسبزی، پروانه (۱۳۸۹). «رابطه عوامل خانوادگی با فرار کودکان در خرم آباد»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰.
۲۳. نصیری زرنندی، سعید و همکاران (۱۳۹۱). «کژکارکردی خانواده و نقش آن در اعتیاد جوانان شهر زنجان»، فصلنامه دانش انتظامی، سال اول، شماره ۴.
۲۴. هی لی، ج. (۱۳۸۰). روان درمانی خانواده، ترجمه باقر شناسی، تهران: نشر امیرکبیر.

ب) منابع لاتین

1. Baron, Aufustine & Spear, Helen (2011). Surviving Dysfunctional Families: The Clearinghouse for Structured Thematic Groups & Innovative Programs Counseling & Mental Health Center, The University of Texas at Austin: online at: <http://cmhc.utexas.edu/clearinghouse/files/TI055.pdf>.
2. McAdams, Charles R. III and Foster, Victoria A. (2009). "Dysfunctional Family Structures and Aggression in Children: A Case for School-Based, Systemic Approaches with Violent Students", Journal of School, vol. 7, no 9.
3. Oranga, Rangatahi (2011). family functioning , cultural orientation and depression among New Zealand adolescents , A thesis presented in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Psychology, Massey University: http://mro.massey.ac.nz/xmlui/bitstream/handle/10179/3700/02_whole.pdf?sequence=1&isAllowed=y
4. Prioste, Ana, Narciso, Isabel, Gonc,alves, Miguel M; Pereira, Cí´cero R. (2015). Journal of Child and Family Studies (online Journal), DOI 10.1007/s10826-015-0129-3.
5. Suárez, Ramón Eugenio Paniagua, Posada, Carlos Mauricio González, Tabares, Nancy Yancelly Zapata (2014). "Family Dysfunction and Some Associated Factors among Adolescent Students of Three Municipalities of Antioquia – Colombia", Journal of Education and Human Development, Vol. 3, No. 4: 211-215.

6. Vera, Ivania, Lucchese, Roselma, Adélia, Nakatani, Yaeko Kyosen, Sadoyama, Geraldo, Bachion, Maria Márcia, Vila, Vanessa da Silva Carvalho (2015). "Factors Associated With Family Dysfunction Among Non-Institutionalized Older People", *Text Context Nursing*, Florianópolis, Abr-Jun; 24(2): 494-504: <http://dx.doi.org/10.1590/0104-07072015001602014>.

